

مطالعه تئوریک جریان راست سازش کار در جنبش جنگل

عباس نعیمی*

رضا معصومی راد**، احسان فرهادی***، رضا علیزاده****

چکیده

تاکنون، در عرصه آثار علمی و پژوهشی مرتبط با جنبش جنگل، نوشتاری مستقل و مستند به جریان سیاسی راست سازش کار نپرداخته است. از این رو مقاله حاضر در نظر دارد با استفاده از نظریه نخبگان ویلفردو پارتو به توضیح ماهیت جریان سیاسی راست سازش کار در جنبش جنگل بپردازد و مؤلفه‌ها و مختصات این جریان سیاسی را تشریح کند. روش تحقیق مقاله تحلیل اسنادی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و در این راستا کوشش شده، ضمن شرح خاستگاه فکری جریان راست سازش کار، شاخص‌های بینش سیاسی این جریان در قالب سه مؤلفه استقلال و تمامیت ارضی، عدالت اجتماعی، و استبداد سیاسی بررسی شود. در ادامه، ضمن تشریح مناسبات جریان سیاسی راست با مذهب، به نقش این جریان در فرایند جنبش پرداخته و پایگاه اجتماعی آن ذیل دو مؤلفه طبقه و جغرافیای نفوذ تبیین می‌شود. در پایان به موافقان و مخالفان داخلی و بین‌المللی جریان راست سازش کار اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جنبش جنگل، راست سازش کار، اپورتونیزم، نخبگان، تحلیل اسنادی، ویلفردو پارتو.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)

abbas.naiemi@ymail.com

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان masoumirad@guilan.ac.ir

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه تهران eh.farhadi@gmail.com

**** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

rezaalizadeh1977@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۳

۱. مقدمه

جنبش جنگل از مهیاشدن مقدمات، اواخر ۱۲۹۳ ش، تا آغاز فعالیت رسمی در جنگل‌های گیلان، اوایل ۱۲۹۴ ش، روندی متغیر را تجربه کرد. دوران آغازین جنبش، سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ ش، به نبردهای چریکی جنگلی‌ها با عوامل دولت مرکزی، روسیهٔ تزاری، و انگلستان گذشت. در دوران دوم، مقارن با صلحی بی‌ثبات طی سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ش، حکومت محلی دولت جنگل با نام «کمیته اتحاد اسلام» شکل گرفت. با این‌که جدایی حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت‌الاطباء، در آغاز ۱۲۹۸ ش و زیر فشار قوای روس [مؤتلف قزاق] و انگلیس، جنبش را به مرز نابودی کشاند، اما تداوم مبارزه توسط میرزا کوچک‌خان امکان ادامهٔ فعالیت، به‌رغم اعمال محدودیت منطقه‌ای ایل آلیان، را ممکن ساخت. در ادامه حضور ناوگان بلشویک‌ها در بندر انزلی، اردیبهشت ۱۲۹۹ ش، به شکل‌گیری ائتلاف سران جنبش با حکومت نوپای شوروی منجر شد که ماحصل آن تشکیل «جمهوری شورایی ایران» در گیلان بود؛ لیکن تضادهای ایدئولوژیک دو طرف امکان ادامهٔ اتحاد را به چالش کشید و نهایتاً «جنبش جنگل» و «جمهوری» در ۱۳۰۰ ش از هم پاشید.

در جنبش جنگل، طی حیات هفت‌ساله‌اش، علاوه بر دو جریان ملی - مذهبی و چپ، که نقشی آشکار در جهت‌دهی جنبش ایفا کردند و صاحب تشکیلات علنی و سازماندهی منسجم سیاسی - نظامی و چهره‌های شاخص بودند، جریان سومی هم وجود داشت که برخلاف دو جریان مذکور از سازماندهی و تشکیلات آشکار بی‌بهره بود و، در کنار جریانات اصلی، زیستی انگل‌وار و پراکنده داشت. به واسطهٔ همین ابهام ساختاری اسناد و مدارک محدودی دال بر چیستی و ماهیت جریان مذکور، که در این‌جا «راست سازش‌کار» نامیده می‌شود، وجود دارد؛ از همین‌رو تألیفات اندکی که در این رابطه انجام شده اکثراً در حد توضیحاتی کلان‌انگارانه و مبهم و یا سطرهایی پراکنده در حاشیهٔ موضوعات دیگر است. بر این اساس کوشش شده است ردپای جریان راست سازش‌کار در خلال فعل و انفعالات و مواضع سیاسی جریان‌های اصلی ملی - مذهبی و چپ جست‌وجو شود. جریان راست سازش‌کار نوعی جریان سیاسی است که رویکرد و مواضعی فرصت‌طلبانه دارد و ملاحظات منفعت‌طلبانه و اقتصادی را معیار اقداماتش قرار می‌دهد. راهبران این

جریان را بایستی بر مبنای ملاحظاتی که حول دو محور قدرت و ثروت تشخیص داد که گستره‌ای از بزرگ‌مالکان جنگ‌سالار تا قشر بازار و از روحانیت فئودال تا عناصر سیاسی قدرت طلب را شامل می‌شود. شاخص تمیز این جریان از جریان‌های ملی-مذهبی و چپ بینش سیاسی «اپورتونیزم» (opportunism) [فرصت‌طلبی] است.

هدف اصلی این تحقیق بررسی ماهیت جریان راست سازش‌کار مبتنی بر نظریه نخبگان پارتو است. روش تحقیق مقاله تحلیل اسنادی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

۲. مبانی نظری

اصطلاح «elite»، که از واژه «eligere» به معنای «انتخاب» یا «انتخاب‌کردن» مشتق شده است، در مفهوم ابتدایی برای بیان کیفیت کالاهایی به کار برده می‌شد که از مرغوبیت برتری خاصی نسبت به سایر کالاهای مشابه بهره‌مند بوده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳). مبتنی بر این سابقه واژه «نخبه»، از نظر اجتماعی، برای اشاره به گروهی برتر از نظر توانایی‌ها یا امتیازات به کار می‌رود. در واقع «نخبگان» به گروه کوچک و بسته‌ای از افراد اطلاق می‌شود که از توانایی‌ها و امکانات برتری برخوردارند (کوئن، ۱۳۸۲: ۳۰۲) و هنگامی که در عرصه سیاست تعریف شود دلالت بر افرادی می‌کند که ابزارهای اعمال قدرت را در اختیار دارند. نظریه نخبگان از اواخر قرن نوزدهم پدیدار و در اوایل قرن بیستم به شکل گسترده‌تری مطرح شد و از نظریه پردازان و پیش‌گامان این حوزه ویلفردو پارتو، جامعه‌شناس ایتالیایی، است که قائل به کثرت تقلیل‌ناپذیر نخبگان در رشته‌های متنوع بود: «از افرادی که بالاترین شاخص‌ها را در رشته فعالیتشان دارند طبقه‌ای بسازیم و آن‌را نخبگان بنامیم» (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۶۶۴). وی به تأسی از آرای ماکیاوول نخبگان را به دو دسته «حاکم» و «غیر حاکم» تفکیک کرده است و نخبگان حاکم را این‌گونه معرفی می‌کند:

عناوین درخور مناصب برجسته سیاسی از قبیل وزیر، سناتور، نماینده پارلمان، رئیس دادگستری، فرمانده نظامی، سرهنگ، و امثالهم را حمل می‌کنند و در تقابل با کسانی هستند که، بدون دارا بودن خصوصیات مربوط به عناوینی که حمل می‌کنند، راهی برای وارد شدن به آن محافل محتشم پیدا کرده‌اند (باتامور، ۱۳۶۹: ۴).

وی این نخبگان را با صفات «جنگ‌طلب‌ترین، مذهبی‌ترین، تاجرمنش‌ترین، و توانمندترین» معرفی می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳).

از طرفی پارتو، در تعارض با تبیین مارکسیستی، منشأ وجود نخبگان را توانایی‌ها و گزینه‌های فردی می‌داند. او بر این اعتقاد است که انسان‌ها از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی، که با عنوان «مشتقات» (derivations) طبقه‌بندی می‌شوند، برای منطقی جلوه‌دادن و توجیه اعمالشان استفاده می‌کنند؛ لیکن غرایز یا حالات ذهنی ثابتی نیز در ارتباط با مشتقات وجود دارد که «بازمانده‌ها» (residues) نامیده می‌شوند و بنیان فعالیت انسانی را می‌سازند. پارتو شش دسته بازمانده را مشخص می‌کند: ۱. غریزهٔ تدابیر؛ ۲. ابقای مجموعه‌ها؛ ۳. نیاز به بیان احساسات از طریق اعمال خارجی و ابراز وجود؛ ۴. اجتماع‌پذیری؛ ۵. یک‌پارچگی فرد و متعلقانش؛ ۶. غریزهٔ جنسی (آرون، ۱۳۸۶: ۴۸۷).

در این میان، دو بازماندهٔ نخست در نظریهٔ پارتو از اهمیت بیش‌تری برخوردارند. «غریزهٔ تدابیر»، که مستلزم استفاده از اندیشه و تخیل است، در شکل ترکیب، حرکت، و تغییر اجتماعی بروز می‌یابد و مانع از درج‌زدن جامعهٔ انسانی در وجه معینی از کنش‌ها می‌شود. اما «ابقای مجموعه‌ها» تأثیری معکوس دارد و به سکون و نظم و ثبات اجتماعی منجر می‌شود. مقاومت در برابر تغییرات گستردهٔ هنجارهای تثبیت‌شدهٔ اجتماعی، هم‌چون سازمان خانوادگی و رسوم و باورهای مذهبی، نتیجهٔ کارکرد این بازمانده است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۳۸).

پارتو به افرادی که متأثر از غریزهٔ تدابیر رفتار می‌کنند عنوان «روباه‌ها» و به افراد منتسب به بازمانده‌های دستهٔ دوم عنوان «شیرها» را می‌دهد. روباه‌ها در سطح ابتدایی با کاربرد جادو به منظور تأثیرگذاری بر هوا و بیماری و عشق مرتبط‌اند، در سطوح میانی چاره‌گری‌های مالی را رقم می‌زنند و در سطحی پیچیده‌تر موجد معامله‌های سیاسی‌اند. با آن‌که روباه‌ها توانایی ابداع و آزمودن تجربیات نو را دارند، اما لزوماً به ارزش‌های اخلاقی و فضایل محافظه‌کارانهٔ اجتماعی وفادار نیستند. درمقابل، شیرها شدیداً نسبت به خانواده، قبیله، شهر، و ملتشان وفادارند و، ضمن نمایش شور مذهبی و علائق میهن‌پرستانه، از کاربرد زور ابایی ندارند (کوزر، ۱۳۸۳: ۵۲۲). پارتو وجود هر دو نوع، روباه‌ها و شیرها، را برای بقای حکومت لازم می‌داند و مکانیزم آن‌را با اصطلاح «گردش نخبگان» بیان می‌کند. درمجموع، می‌توان ویژگی‌های این دو تیپ نخبگان پارتو را بدین ترتیب نشان داد (راش، ۱۳۸۸: ۷۱):

جدول ۱. ویژگی‌های نخبگان بر اساس نظریهٔ پارتو

بازمانده	ویژگی‌ها	نخبه سیاسی
----------	----------	------------

کارچاق‌کن سیاسی و معامله‌گر	باهوش، تخیلی، فریب‌کار، با پشت‌کار، اهل توافق، سازش‌کار، شکبیا	غریزه تدابیر (روباها)
رهبر کاریزماتیک	صاحب‌عزم، قابل اطمینان، درست‌کار، بی‌رحم، رویاروی‌گر، انعطاف‌پذیر، ناشکیبا.	ایقاع مجموعه‌ها (شیرها)

۳. بینش سیاسی جریان راست سازش‌کار

راست سازش‌کار ذیل بینش سیاسی اپورتونیسیم یا فرصت‌طلبی رفتار می‌کند و مواضعش بر اساس منافع طبقاتی و گروهی انتخاب می‌شود. آن‌ها در جهت‌گیری‌شان نه مبتنی بر اصول و موازین مشخص بلکه با شاخص سود قابل پیش‌بینی عمل می‌کنند در طیفی بلند شامل جنگ‌سالاران، بزرگ مالکان، روحانیت فئودال، بازرگانان، و فعالین سیاسی قرار می‌گیرند. در این بخش، ضمن توضیح خاستگاه فکری جریان راست سازش‌کار، بینش سیاسی این جریان ذیل پارامترهای استقلال و تمامیت ارضی، عدالت اجتماعی، و استبداد سیاسی بررسی و به رابطه آن با مقوله مذهب و نیز نقش آن در روند جنبش جنگل پرداخته می‌شود.

۱.۳ خاستگاه فکری جریان راست سازش‌کار

اپورتونیسیم به فرصت‌طلبی، ابن‌الوقتی، و تغییر جهت‌دادن بر اساس تغییر اوضاع به خاطر منافع شخصی معنا شده است. در سیاست، اپورتونیسیت به کسی اطلاق می‌شود که همواره به سوی قدرت و حاکم وقت گرایش دارد و پای‌بند هیچ اصولی نیست و یا این‌که اصول خود را فدا می‌کند (آشوری، ۱۳۵۱: ۲).

درواقع منتسبان به این مکتب فکری بر حسب تغییر وضع سیاسی، تغییر رژیم و یا تغییر زمام‌دار، و بنابه نفع شخصی به سرعت تغییر عقیده می‌دهند. اپورتونیسیت‌ها زمان‌شناس، مکان‌یاب، و موقعیت‌سنج‌اند و برنامه‌های خود را بر اساس موقعیت‌های محتمل در آینده تنظیم می‌کنند و به بهترین شکل زندگی خویش را با قانون احتمالات درهم آمیخته‌اند. همواره به بررسی ساختار قدرت مشغول‌اند و به هیچ اردوگاه خاصی تعهد نمی‌سپارند و مبانی نظری و عملی خویش‌تن را مبتنی بر منافع کنونی سامان می‌دهند. مبنای این گرایش آنان عقلانیت ابزاری است و بر انگاره «هدف وسیله را توجیه می‌کند» تکیه دارند؛ لذا نسبت به ارزش‌های اخلاقی بی‌توجه‌اند و حقوق عمومی را قربانی مصالح خصوصی می‌کنند (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

آن‌چنان‌که توضیحات بالا نشان می‌دهد، و آن‌طور که شاخص‌سازی «داخلی - خارجی»

یا «درون‌وطنی - بین‌المللی» ایجاب می‌کند، بینش سیاسی اپورتونیسیم آشکارا خارج از این تقسیم‌بندی‌هاست. به بیان دقیق‌تر خاستگاه فکری راست سازش کار روان‌شناختی است. در واقع اپورتونیسیم نشأت گرفته از عرصهٔ شخصیتی - روانی فرد است و ریشه در متن وجود انسان دارد، بنابراین معطوف به تقسیمات جغرافیای سیاسی نیست.

۲.۳ مؤلفه‌های جریان راست سازش کار

۱.۲.۳ استقلال و تمامیت ارضی

با مرور تاریخ سیاسی جنبش جنگل به نام‌هایی برمی‌خوریم که گاه در مقابل جنبش موضع گرفته و، در همراهی با عوامل بیگانه، با جنگلی‌ها به جنگ پرداخته‌اند و گاه با آن‌ها ائتلاف کرده و متحد آن‌ها گشته‌اند. از جملهٔ این افراد ضرغام‌السلطنه از رؤسای ایلات تالش است که ابتدا امیر مقتدر و بعدها سردار مقتدر لقب گرفت. نسبت وی با جنبش از زمانی آشکار شد که، به تشویق کنسول‌گری روس، به نبرد با جنبش تازه‌تأسیس روی آورد. پس از شکست عبدالرزاق‌خان شفتی از جنگلی‌ها، روسیهٔ تزاری که پریشان شده بود چاره را در ایجاد جنگ داخلی دید؛ از این‌رو ضمن تطمیع و ترغیب ضرغام‌السلطنهٔ تالش به جنگ علیه قوای جنگل، دولت ایران را وادار به واگذاری حکومت تالش و فومنات به وی کرد. در نتیجه ضرغام‌السلطنه سواران تالش و عدهٔ کثیری را مسلح ساخت و به فرماندهی برادرش محمد خان شجاع دیوان به نبرد با جنگلی‌ها گسیل داشت. کوچک‌خان، برای رهایی مردم فومنات از غارت‌گری حاصل از لشکرکشی ضرغام‌السلطنه، طی نامه‌هایی، ضمن هشدار نسبت به دسایس بیگانگان، به او پیشنهاد ائتلاف می‌دهد؛ لیکن تأثیر وعدهٔ حکمرانی تالش و فومنات بر امیر مقتدر بیش از نیت آرمان‌خواهانهٔ میرزا بود (مدنی، ۱۳۷۷: ۴۵).

فرد دیگری که، در جبههٔ راست سازش کار، منافع شخصی‌اش را بر استقلال‌خواهی و وطن‌دوستی ارجح دانست اشجع‌الدوله اسالمی بود. وی تحت تأثیر وعده‌های روسیهٔ تزاری، و همراه با برخی دیگر از رؤسای مناطق گیلان، در مقابل جنبش ملی‌گرایی جبهه گرفت و به همکاری با عوامل داخلی و دولتی پرداخت. مفاخرالملک، رئیس نظمیهٔ رشت، به خواست کنسول روس نیروی وسیعی را به فرماندهی اشجع‌الدوله برای جنگ و سرکوبی جنبش جنگل آماده کرد. از چهره‌های شناخته‌شدهٔ این ارتش حاجی محمدتقی فومنی بود که به سبب رهایی از اعانهٔ جنگل با این نیروی نظامی همراه شده بود. دیگری مهدی‌خان کرمانشاهی بود که به امید حکومت کسما و فومن به مفاخر پیوسته بود. فرد دیگر اکبرخان بود که با نیت مقرب‌شدن نزد کنسول‌گری روس به این گروه ملحق شده بود (صبوری، ۱۳۵۸: ۳۴). نتیجهٔ

نبرد شش ساعته کشته شدن مفاخرالملک و دست‌گیری اشجع‌الدوله بود که بعدها در ائتلاف با جنگلی‌ها درآمد و نسبت به جنبش سوگند وفاداری یاد کرد. اگرچه پایدار نماند و به وقت فرصت و منافع شخصی در برابرشان جنگید (تمیمی طالقانی، ۱۳۲۴: ۳۰).

مورد دیگر، که می‌توان در ارتباط با حفظ تمامیت ارضی و تسلط بیگانگان بر کشور مطرح کرد، بدعهدی ضرغام‌السلطنه پس از پیوستن به اتحاد جنگل در دوران استقرار در رشت است. با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روس‌ها کم‌کم در پی خروج از ایران برآمدند، از این‌رو سردار مقتدر و رشید‌الممالک رئیس ایل شاهسون، پس از مقاومتی کوتاه در مقابل قوای اعزامی جنگل به تالش، به ناچار به کسما آمدند، سوگند وفاداری یاد کردند، و به واسطه این پیمان از طرف دولت جنگل امتیازات فراوانی، همچون تأسیس محاکم قضایی و مدارس، نصیب آن‌ها شد (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). با این همه، ضرغام‌السلطنه بعد از حمله انگلیسی‌ها، و انحلال اتحاد اسلام، با درخواست ایشان مبنی بر همکاری در دست‌گیری کوچک‌خان موافقت کرد. کوچک‌پور در این رابطه نقل می‌کند:

ضرغام با انگلیسی‌ها به مذاکره پرداخت. معلوم شد که انگلیسی‌ها ضرغام را دعوت گرفته‌اند که جنگل را محاصره و با قزاقان در دست‌گیری میرزا کوچک‌خان یاری نمایند. ضرغام با پیشنهاد آن‌ها موافقت کرد ده هزار تومان قرار شد به ضرغام بدهند که نفرات خود را جمع‌آوری نماید. بعد از این مذاکرات به اطاق بار آمدند و به صرف مشروب مشغول شدند (۱۳۶۹: ۳۰).

از مستندات بالا آشکار است که مواضع جریان راست سازش‌کار در قبال استقلال وطن تابع منفعت‌طلبی ایشان و سودی بوده که، بسته به همکاری با عناصر استعمار یا عوامل وطن‌خواه، حاصل آنان می‌شده است. به بیان دیگر در منظومه فکری و آرمانی جریان راست سازش‌کار همه چیز، از جمله مقوله حفظ تمامیت ارضی، مشروط به سوددهی و منافع شخصی آن‌ها بوده است و در این راستا با هر جناحی، حتی استعمارگران، هم‌دست و هم‌کاسه می‌شده‌اند. سنخ‌شناسی رفتار اجتماعی راست سازش‌کار درباره حفظ تمامیت ارضی منطبق بر خصوصیات «روباها» در نظریه نخبگان پارتو است و شور میهن‌پرستی در ایشان کم‌رنگ، و چه بسا بی‌رنگ، است!

۲.۲.۳ عدالت اجتماعی

با درک نقش اقتصادی گیلان در منطقه فهم چرایی مواضع راست سازش‌کار در مناسبت با

عدالت‌خواهی آسان‌تر می‌شود. از قرن نوزدهم میلادی منطقهٔ گیلان دارای روابط گستردهٔ اقتصادی با قفقاز و از آن طریق با اروپا بوده است. مستندات حاکی است که درست پیش از جنگ جهانی اول، محصولاتمانند برنج (۱۸۰ تن)، ابریشم (۱۸۱۴/۵ پیلهٔ خام ابریشم)، توتون (۸۲۰ تن)، چای (که تازه در ۱۹۰۴/۱۲۸۳ ش شناخته و کاشته می‌شد)، نیشکر (در ۱۸۷۰/۱۲۴۹ ش شناخته و کاشته می‌شد)، پنبه، زیتون، سبزیجات، حبوبات، و مرکبات در گیلان تولید می‌شد. با توجه به اطلاعاتی که دربارهٔ سیستم اقتصادی و نظام ارباب و رعیتی در ایران موجود است بدیهی است که سود این دادوستدها با مناطق خارجی شمال ایران در جیب قشر مالک و تاجر می‌رفت نه زارعان و دهقانان (رابینو، ۱۳۵۰: ۴۹-۵۲).

از طرفی حضور بیگانگان در کشور، که با جنگ جهانی تشدید گشته بود، ناامنی اقتصادی را به دنبال داشت، به طوری که تجارت، با کاهش سبب فروش، در گیلان ضربهٔ سختی خورده و حتی در برهه‌ای کاملاً از بین رفته بود. شعار استعمارستیزانهٔ جنگل، از آن رو که خواستار خروج نیروهای انگلیس از کشور و محدود کردن فعالیت روس‌ها در ایران بود، مورد حمایت قشر بازرگان قرار گرفت؛ چرا که صلح و امنیت و خلاصی از شر ستم بیگانه و دست‌درازی اجانب به اموال تاجران خواست اصلی ایشان بود، به گونه‌ای که بازرگانان از حامیان تشکیلات دولت جنگل در رشت بودند و عملاً ائتلافی تاکتیکی با دولت جنگل داشتند. با این حال هنگامی که آرمان‌های عدالت‌خواهانهٔ جنبش جنگل، از جمله برنامه‌ریزی برای حمایت از قشر دهقان و طبقات مادون متوسط، بر ایشان نمایان شد، از آن فاصله گرفتند (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

این ائتلاف‌های ناپایدار و موقت جریان راست، که این‌بار نه در چهرهٔ رئیس ایل و فرمانده سپاه و حکمران منطقه بلکه در قالب طبقهٔ مالک و بازرگان عیان شده بود، تا تشکیل جمهوری نیز ادامه یافت. برای نمونه در پی تلاش کوچک‌خان برای استرداد کالاهای بازرگانان ایرانی که در بادکوبه توقیف شده بود شورای اقتصادی ملی آذربایجان در آوریل ۱۲۹۰/۱۲۹۹ ش قراردادی با نمایندگان تاجران ایرانی منعقد کرد. گیلک در این باره می‌نویسد:

تجار ایران به علاوهٔ قرارداد نامبرده به میرزا کوچک خان نیز وعده دادند قسمتی از اموال توقیفی خود را، که در آن وقت حدود بیست میلیون تومان تخمین زده می‌شد، به دولت انقلابی ایران تفویض نمایند تا در راه مبارزه با انگلیسی‌ها مصرف شود و میرزا کوچک‌خان در نامه‌ای که به لنین نوشته بود این موضوع را تذکر داده و مخصوصاً تقاضا کرد به

حکومت ملی آذربایجان دستور دهند که در تسلیم مال التجاره بازرگانان ایرانی موافقت شده و برای مراجعت اتباع ایرانی مقیم بادکوبه نهیلات لازم فراهم آید (۱۳۷۱: ۳۰۷).

به‌رغم چنین مواردی، تضاد ماهوی ایدئولوژی جنبش با بینش سیاسی راست از تداوم حضور آن‌ها در کنار یک‌دیگر جلوگیری می‌کرد؛ چرا که از یک‌سو بینش ملی - مذهبی میرزا هنجارهای مشخصی را در تعدیل فاصله طبقاتی ایجاد می‌کرد، آن‌چنان که در برگ‌های جنگل به نامه‌ای مورخ ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۳۵ برمی‌خوریم:

در باب آقای امین‌الدوله هم تقریباً نهصد جریب زراعات مرغوب خرده‌مالکین را به انضمام سه قریه مغصوبه (چالکی، جورپشت، لاوژه) جنگل و اتحاد اسلام گرفت و به مالکین جزء تحویل داد ... (افشار، ۱۳۸۰: ۲۱)

از سوی دیگر طبقه مالک و سرمایه‌دار در مقابل طبقات مادون و متوسط حاضر به کوتاه‌آمدن نبود؛ به‌طوری که، به نقل از قیام جنگل، پس از جنگ جهانی اول عده‌ای از مالکان گیلان به منظور دفاع از امتیازات خود و مقابله با تهدیداتی که ممکن بود منافع آن‌ها را به خطر اندازد با امضای یک پیمان‌نامه (مورخ ۱۴ شعبان ۱۳۳۳ ق) اتحادیه‌ای ایجاد کردند. ضمن این‌که عده‌ای از سرمایه‌داران، به‌خصوص در ناحیه شمالی کشور، با برافراشتن پرچم روسیه بر بالای منازل خود را تحت‌الحمايه روس‌ها قرار می‌دادند (جنگلی، ۱۳۵۷: ۲۰).

به بیان دقیق‌تر ائتلاف‌های موقت جنگل با زمین‌داران و سران ایلات صرفاً مبتنی بر محاسبات سیاسی در مقابله با دولت مرکزی تهران و انگلستان انجام می‌گرفت و برنامه‌ای اجتماعی - اقتصادی و رای آن وجود نداشت. مثلاً مشاهده می‌شود که مواضع خصمانه جنگل در برابر سپهدار رشتی همواره باقی می‌ماند، اما اتحادهایی با چهره‌های دیگر هم‌سنخ با سپهدار شکل می‌گیرد؛ مانند امیر عشایر از رهبران ایل شاهسون شاطرانلوی خلخال که در پاییز ۱۲۹۶ ش از سوی اتحاد اسلام والی رشت شد اما چند ماه بعد به مخالفت با آن‌ها برخاست. همین روال درباره محمدولی خان سپهسالار از مالکان تنکابن نیز رخ داد (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

به هر حال، مواضع راست سازش‌کار، شامل ملاکین و رؤسای ایلات و بازرگانان، نسبت به مؤلفه عدالت‌خواهی منفی بود. آن‌ها تا جایی با جنگل همراه بودند که منافعشان تأمین شود و حرفی از تقسیم املاک و قدرتشان با طبقات پایین‌تر به‌میان نیاید. بر این اساس است که در مراحل پایانی انقلاب شاهد همراهی تجار بازار رشت با توافق ایران و شوروی هستیم، چرا که قشر مذکور امیدوار بودند با خاتمه مسئله جنگل نظم و آرامش در راه‌های

تجاری گیلان به قفقاز و سایر مناطق جنوبی روسیه شوروی برقرار شود (رواسانی، ۱۳۸۴: ۲۸۴). در واقع استراتژی جریان راست مبتنی بر خصیصهٔ معامله‌گری و سازش‌کاری «روباها» است که بر مبنای منافع اقتصادی تغییر جبهه می‌دهند.

۳.۲.۳ استبداد سیاسی

به نظر می‌رسد مواضع جریان راست در مواجهه با پدیدهٔ استبداد دوگانه بوده است، چراکه نام برخی از آن‌ها در مبارزات آزادی‌خواهانهٔ مشروطه به چشم می‌خورد؛ مانند سردار محی که از رهبران اصلی قوای گیلان در اعادهٔ مشروطه و فتح تهران بود. لیکن مصادف وقوع جنبش جنگل از گیلان به رشت آمد و مخفیانه چند نفر را دور خود جمع کرد و با ارسال مکاتیب به روسیه امیدوار بود بتواند ریاست انقلاب را پس از آمدن قوای بلشویک در دست گیرد (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۶۵). این مطلب گویای ضلع دوم تندیس راست است، یعنی طمع قدرت در کنار حرص ثروت. این خصیصه را در ارتباط با دیگر چهره‌های این استبداد دولت مرکزی اعتراضی نشان نمی‌دادند و حتی در مواردی به عنوان کارگزار آن نیز ایفای نقش می‌کردند.

مواردی از این دست در منابع و مدارک موجود است و نقطهٔ اوج آن را در ماه‌های پایانی حیات جنبش مشاهده می‌کنیم. رشیدالممالک خلیجالی که پیمان اتحاد سوم را با میرزا در ماسوله منعقد کرده است، به علت بی‌اعتمادی نسبت به توانایی نظامی قوای جنگل و یقین به اهتمام دولت در از بین بردن جنبش جنگل و به منظور استفاده از فرصت باقی‌مانده و خوش خدمتی به دولت و تأمین آتیهٔ خود، موضوع اتحاد را کان لم یکن می‌پندارد، به کمک سردار مقتدر تالش می‌شتابد، و حاضر می‌شود نیروی خود را در کنار قوای دولتی برای جنگ با جنگل به گیلان اعزام دارد (همان: ۴۸۶).

در ادامه جا دارد به نقش دولت سیدضیاءالدین طباطبایی در ارتباط با جنبش جنگل نیز اشاره‌ای کنیم. معروف است که وی و دوستان حامی‌اش در قرارداد با انگلیسی‌ها، کمیتهٔ مخفی موسوم به «زرگنده» یا «آهن» را، مرکب از دموکرات‌ها و اعتدالیون قدیم که خویش را سوسیالیست می‌خواندند، تشکیل دادند و در پی سرکار آوردن دولتی هم‌سو با مقاصد شخصی و خصوصی‌شان به ریاست سپهدار اعظم یا همان سپهسالار تنکابنی بودند. میرزا کریم‌خان و محمودخان جم به اتفاق سیدمحمد تدین، مسعودخان فرهنگ، دکتر

مؤدب‌الدوله، میرزا موسی‌خان رئیس خالصجات، و منوچهرخان طبیب ژاندارمری اعضای این کمیته بودند. گویا سردار محی در ارتباط با این کمیته و با دستوراتی خاص به همراه برادر خود میرزا کریم‌خان به گیلان می‌آیند و بدون این‌که کسی متعرض آن‌ها شود مدتی در رشت می‌مانند خود را بلشویک می‌خوانند و به قول دولت‌آبادی از آن‌جا «بلشویک مصنوعی» گیلان شروع می‌شود (۱۳۷۱: ۴/ ۱۵۲). این روایت می‌تواند در مناسبت جریان اپورتونیست با مؤلفه استبداد روشن‌گر باشد به‌ویژه که در این‌جا راست نه در معاهده با استبداد بلکه از دل استبداد برمی‌آید!

به نظر می‌رسد که ایشان مخالف استبداد بودند اما تا آن‌جا با آزادی‌های سیاسی موافقت داشتند که مسئله مالکیت و روابط اقتصادی مطرح نشود. راست‌ها در هر فرصت ممکن، چه علنی و صریح و چه پنهانی و غیرمستقیم، به جانب‌داری از دولت مرکزی می‌پرداختند و پس از تشدید حملات دولت مرکزی به گیلان و ضعیف‌شدن انقلاب دشمنی خود را آشکار ساختند. «برای این طبقه حفظ منافع مادی و امتیازات مسئله اصلی محسوب می‌گردید نه مسئله استقلال و آزادی ایران و رفع بلای فقر و ظلم» (رواسانی، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۲۸۳). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جریان راست سازش‌کار جنبش جنگل، همانند دو مقوله استقلال و عدالت، درباره آزادی و استبداد نیز با معیار منفعت‌طلبی عمل می‌کرد، به گونه‌ای که در تیپولوژی نخبه سیاسی یادآور «کارچاق‌کن سیاسی» در نظریه پارتو است.

۳.۳ رابطه با مذهب

دین‌داری راست سازش‌کار از جرگه دین‌داری معیشت‌اندیشانه و ابزار بود. اگر سودشان در گرو تمسک به ارزش‌های دینی بود در رخت دین می‌شدند و اگر کنار نهادن دین لازم می‌شد فارغ از آن می‌گشتند. به بیان ساده‌تر پدیده مذهب در بینش سیاسی این جریان اصالت ماهوی نداشت و عنصری بود مشروط به منافع خصوصی، اگرچه بعضاً در لباس روحانیت نیز ظاهر می‌گشت. درباره حضور معلمان در این جریان می‌توان گفت که در ابتدا تکیه‌گاه مطمئنی برای جنبش بودند اما رفته‌رفته، به علت وابستگی طبقاتی خود در نظام شهری و ساختار فئودالیت، از جنگلی‌ها فاصله گرفتند.

در مصاحبه‌ای چاپ‌شده در روزنامه جنگل به آنان این‌چنین اشاره شده است:

بعد از این تمام مدارس ایران دارای پروگرام واحدی خواهد بود. این روزها در رشت، اردبیل، تهران، و مشهد جمعیت‌های خیریه تشکیل شده و این‌ها به‌طور جدی برای معارف شروع به اقدام می‌کنند، اما علما و روحانیون هرچند اکثرشان دشمن ترقی و تجدد هستند لیکن با آرزوهای ملت جرأت جسارت و مخالفت ندارند (جنگل، ۹: ۴).

در همان شماره این گروه را مخاطب قرار می‌دهد:

ای هیئت علما، که کارخانهٔ قندسازی تهران را تکفیر کرده و صلاح مملکت اسلامی نمی‌دانستید، اکنون که یک خطه اسلامی با تمام مقدساتش رو به وادی فنا می‌رود و ابداً صلابی برخاسته نمی‌شود چرا خاموش نشستید. ملتی که حق خودش را صاحب و جویا نیست دیگران هرگز غم او را نخواهند خورد (همان).

مطالب بالا مواضع محافظه‌کارانهٔ آن طیف از علمای دینی را ترسیم می‌کند که زمین‌داری و بازرگانی یا سر و سرشان با دستگاه دولتی استبداد و اصحاب زور مانع از برخورد مردم‌مدارانه و آزادمنشانه‌شان در قبال جنبش جنگل بود و مصلحت خویش را بر مصالح مردم و موطن و حتی تکالیف اخلاقی دین ارجح می‌دانستند. حضور این جریان در پروسهٔ شکل‌گیری کمیته‌های جنگ انقلابی، که بعد از انقلاب ۱۹۱۷ شروع به شکل‌گیری در گیلان کرد، را می‌توان ردیابی کرد. در کمیتهٔ مرکزی جدید جنگل روحانیون مهمی مانند سیدعبدالوهاب صالح، میر منصور هدا، حاجی سیدمحمد روحانی، و شیخ علی علم‌الهدا حاضر بودند که دو نفر آخری مشخصاً از زمین‌داران بزرگ به حساب می‌آمدند (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

این روحانیون به‌ندرت در مقر جنبش حضور می‌یافتند و بیش‌تر برای افزایش اعتبار آن انتخاب شده بودند. میرمنصور نمایندهٔ جنبش در رشت بود و حاجی آقا رضا در کسوت میراب کل (رئیس ادارهٔ آبیاری گیلان) اشتغال داشت. شیخ علی همیشه در مأموریت بود و سیدمحمد روحانی، به‌رغم مقامش به عنوان دبیر کل، هیچ‌گونه نفوذی نداشت و تقریباً به‌شکلی مکانیکی آنچه را که به وی گفته می‌شد انجام می‌داد. تنها کسی که بر فعالیت‌های جنگل کنترل داشت عبدالوهاب صالح بود. طی عملیات نظامی انگلستان در ۱۲۹۷ش/۱۹۱۸، حاجی آقا رضا، میرمنصور، و سیدمحمد هر سه به کنسول‌گری انگلیس پیشنهاد همکاری دادند ولی پیشنهادشان رد شد. میرمنصور زمانی مشاور کارگزار بود. حاجی آقا رضا نیز پیش‌تر مشاور نکراسف (Nekrasov)، کنسول روسیه، بود. سیدمحمد روحانی نیز با کنسول‌گری روس همکاری داشت (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۴). در مجموع، می‌توان

این‌گونه برداشت کرد که مقوله مذهب در دستگاه فکری راست سازش‌کار منطبق بر ویژگی عدم پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی «روباها» است.

۴.۳ نقش در روند جنبش جنگل

جریان راست سازش‌کار، آن‌چنان که اشاره شد، فاقد تشکیلات یک‌پارچه و هماهنگ بوده است و بر اساس نظر پارتو، که انسجام گروهی و هدف مشترک را در بین نخبگان رد می‌کند، در این جریان «افراد به صورت فردی عمل می‌کنند» (راش، ۱۳۸۸: ۷۱). از این‌رو، بررسی نقش جریان مذکور به ردیابی اثرگذاری نقش نخبگان متناسب به آن تقلیل می‌یابد. نام‌های متناسب به جریان راست سازش‌کار پس از دومین نبرد جدی جنگلی‌ها کم‌کم آشکار می‌شوند؛ آن‌جا که ضرغام‌السلطنه تالش، به وعده دولت مرکزی و تشویق روس‌ها، برای سرکوبی قوای نوظهور جنبش جنگل نیرو گسیل می‌دارد. به‌طور کلی تالشی‌ها از هم‌پیمانان استبداد در جریان مشروطیت بودند و امیر مقتدر نیز از حکمرانان مستبد گیلان در منطقه تالش و از موانع در سر راه جنبش بود. اشجع‌الدوله اسالمی نیز از خان‌های تالش بود و در دو سال نخست جنگل، که هنوز جنبش به مرحله تثبیت نرسیده بود، در مقابل آن قرار گرفت و سد مسیرش شد. از دیگر افراد این دوران می‌توان به غلامحسین خان منگلی اشاره کرد که تا جنگ ماسوله همراه جنگلی‌ها بود اما بعد از آن به عنوان راهنما به اردوی روس‌ها پیوست. نام امیر مقتدر در نبرد تالش نیز به چشم می‌خورد که، بنا بر همان جاه‌طلبی‌های پیشین، علیه جنگل اعلام جنگ کرد. این واقعه در «اواخر شعبان ۱۳۳۵ ق» روی داد (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۴). علاوه بر این موارد، حضور سران شاهسون هم در این جنگ مشهود است. جنگلی‌ها در تعقیب امیر مقتدر به بیلاق رفتند و طی جنگ دیگری رئیس ایل شاهسون به صورت کتبی از کوچک‌خان اجازه ملاقات خواست. پس از مذاکرات رشیدالممالک با کوچک‌خان، در چهارشنبه ۲۸ رمضان ۱۳۳۵ ق، تالش‌ها و شاهسون‌ها به ائتلاف با جنبش درآمدند (همان: ۵۵).

در این دوران، با برقراری دولت جنگل و استقرار تشکیلات آن در رشت، مناسبات خصمانه جریان راست وارد فاز دوستانه می‌شود؛ به‌طوری که سران ایلات و چهره‌های شاخص اپورتونیست در اتحادی تاکتیکی با جنگل درمی‌آیند. اما با آغاز عملیات انگلیسی‌ها علیه جنگل، اپورتونیست‌ها تأثیرگذاری خود را بر سرنوشت جنبش نشان دادند. آن‌ها، ضمن تنها گذاشتن جنبش، نه فقط در جبهه مخالف حضور یافتند بلکه از آشفتگی‌های اجتماعی نیز

سوءاستفاده کردند. گیلک در توضیحاتی تکان‌دهنده اشاره می‌کند: «خائنین داخلی به کام دل رسیده و از این آشفته‌گی و جنگ و ستیز حد‌اعلای استفاده را می‌بردند و هر قدر می‌توانستند از آذوقهٔ مردم که همان برنج بود به هر وسیله جمع‌آوری و تحویل انگلیسی‌ها داده پول‌های گزاف دریافت می‌داشتند گویا این دسته از مردم به هیچ حقیقتی معتقد نبوده و دین و ایمان آن‌ها پول بود» (همان: ۱۶۰).

در این زمان جبههٔ دیگر اپورتونیست از جانب تنکابن سررازی شد. امیر اسعد، پسر سپهسالار تنکابنی، با این تصور که جنگلی‌ها مشغول جنگ با انگلیس‌اند و توان مقابله با وی را نخواهند داشت، به فرماندهی فرزندش اکرم‌الملک و یکی از بستگانش مشهور به حاج ضرغام، قوایی آماده و برای تصرف لاهیجان روانه ساخت. وی در ادامه دو تن از علمای لنگرود را توقیف کرد که از طرف دکتر حشمت قصد یادآوری پیمان وفاداری به جنبش و هشدار نسبت به برادرکشی را داشتند. لذا نبرد سختی بین قوای دکتر و امیر اسعد در گرفت که با شکست جبههٔ تنکابن خاتمه یافت. تنکابنی‌ها که خود را در مقابل طرف مقابل ناتوان دیدند پیشنهاد صلح دادند و معاهدهٔ جدیدی به امضا رسید که بدان واسطه برای دومین بار تنکابن در شمار متحدین اتحاد اسلام قرار گرفت (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

آن‌چنان که اشاره رفت اپورتونیست‌ها همگی از یک جنس و یک تیپ نبودند و از ملاک و بازرگان تا خان و رئیس ایل و افراد دولتی و بوروکرات را شامل می‌شدند. نمونهٔ شاخص افراد دولتی و بوروکرات رضا افشار بود. او که در آغاز جنبش پیش‌کار مالیهٔ گیلان بود، به همراهی با جنگلی‌ها پرداخت و مسئول مالی کمیتهٔ اتحاد اسلام گشت. وی در ادامه با ربودن سرمایهٔ مالی کمیته حدود ۸۴ هزار تومان اختلاس کرد (شهبازی، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۹). فخرایی در این باره نوشته است:

پیشکار دارایی سابق، رضا افشار، با وجود ربودن از صندوق جنگل، در تهران به دادوستد اشتغال داشت و معاملهٔ یک قطعه زمین وسیع در سهراب شاه تهران منافع بی‌شماری را، از این کسب پربرکت، به وی ارزانی داشت (۱۳۵۷: ۲۱۵).

توضیح تکمیلی آن‌که افشار، که به آمریکا رفته بود، پس از بازگشت مترجم هیئت آمریکایی میلپسو شد و در دوران سلطنت رضاشاه مشاغل مهمی چون حکومت گیلان (۱۳۰۷)، حکومت کرمان (۱۳۱۰)، مسئول راه‌سازی کشور (۱۳۱۱)، و استان‌داری اصفهان را به عهده داشت (فردوست، ۱۳۸۶: ۸۲/۲).

پس از احیای جنگل، و تأسیس جمهوری شورایی در گیلان، راست‌ها که مجدداً منافعشان را در اتحاد با جبهه جنگل و متحد بلشویک‌اش می‌دیدند بدان ملحق شدند. از این جمله می‌توان به نیروهای سردار مقتدر تالش، خوانین بلوکات خمسه، سپهسالار تنکابنی و فرزندان‌ش، امیر عشایر خلخال، و از همه مهم‌تر تشکیلات مخفی سردار محی اشاره داشت. این جبهه‌ها، که در قالب جریان راست سازش کار متشکل شده بودند، به دو طریق بر روند جنبش تأثیر گذاشتند؛ از یک سو اختلاف‌افکنی بین سران جنبش و از سوی دیگر کمک به قوای دولتی در سرکوب نظامی (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

در مستندات مربوط به جمهوری شورایی و انقلاب گیلان موارد متعددی به چشم می‌خورد که روایتی از اختلاف‌افکنی‌هاست. اسماعیل جنگلی چنین روایت می‌کند:

باید دانست که در شهر رشت عده‌ای وجود داشتند که کاملاً تابع مرکز و خصوصاً مراکز سیاسی آن‌جا بوده ... متأسفانه در صدر آن‌ها اشخاصی قرار داشتند که مانند سردار محی در جنگ مشروطه دارای سوابق بودند و با بعضی از سران روس ... سابقه الفت داشتند ... آن‌ها از هر قضیه‌ای استفاده کرده اختلافات ایجاد نموده و دامن‌زن آتش بودند و در این مواقع نیز بی‌کار ننشستند. وقتی موفقیت‌های تازه هیئت کمیساریای مشترک را دیدند و از اغوای آن‌ها به فساد بهره بردند خود را به کردها نزدیک و در جامعه دوستی طرح دشمنی ریختند (۱۳۵۷: ۲۱۶).

جنگلی قیام سیدجلال چمنی را نیز مبتنی بر این فرایند می‌داند و معتقد است که امثال سردار محی به تطمیع جنگلی‌ها پرداختند تا آن‌ها را عامل تحصیل منافع خویش قرار دهند به طوری که یکی از سردسته‌های قوای انقلاب به نام «کربلایی حسین را به تهران برده و به وسیله او مبلغ دو هزار تومان برای سیدجلال فرستاده بودند تا مشوق او برای قیام علیه کوچک‌خان و حتی اقدام به ترور وی باشند» (همان: ۲۱۹). در شوروی و جنبش جنگل از شخصی به نام «دکتر بلینکی» نام برده شده که گویا پس از ورود به رشت خود را به عنوان هوادار کرنسکی، از رهبران سوسیالیست‌های انقلابی و نخست‌وزیر سابق انقلاب روسیه، معرفی کرده بود و «با سردار محی و دوستانش و یک عده از مالکین و تجار درجه اول دوستی برقرار کرده و بر ضد ... هیئت اتحاد اسلام تبلیغات می‌نمود» (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۵۵).

مورد دیگری که در تأثیرگذاری راست‌ها بر جنبش دلالت دارد نقشی است که در انحراف جریان چپ جنبش ایفا کردند. احسان‌الله‌خان، پس از کنارماندن از کمیته انقلابی جدید، به نجواهای ساعدالدوله فرزند اپورتونیست سپهسالار فریفته می‌شود و تصمیم به

انجام حرکتی انفرادی و تک‌روانه می‌گیرد و نیت فتح تهران می‌کند. پیشنهاد ساعدالدوله این بود که اگر از طریق تنکابن به تهران حمله شود، موفقیت حتمی است و او در این کار نیروهای چریکش را در اختیار احسان‌الله‌خان قرار خواهد داد. احسان‌الله‌خان ساده‌لوحانه به سخنان ساعدالدوله اعتماد کرد و با تجهیز سه هزار نفر روس و ایرانی قدم در راه تنکابن - تهران نهاد. اما هنوز از «پل زغال» دور نشده بود که توسط نیروهای قزاق دولتی و قوای ساعدالدوله محاصره شد. نبرد شدیدی درگرفت و نیروی نظامی احسان‌الله‌خان به سختی شکست خورد و شخص وی از مهلکه گریخت (فخرایی، ۱۳۵۷: ۳۴۷).

اعزام میرابوطالب و رحیم شیشه‌بر نیز گویای تأثیر نقش راست‌های جنبش در سیر قهرایی‌اش است. این دو که از سرشناسان مشروطیت بودند برآن شدند تا، با فکر و نقشهٔ سردار محی و قوهٔ اجرایی حاجی احمد کسمایی و سیدجلال چمنی، کوچک‌خان را از صحنهٔ جنگل حذف کنند. ایشان در این توطئه امثال شیخ محمدعلی فومنی را، آن‌چنان که پیش‌تر شرحش رفت، نیز با خود همراه کرده بودند. راست‌های بوروکرات هم در سرکوب نظامی جنبش حضور مشهود و غیرقابل انکاری داشتند به‌طوری که به وقت ضرورت مبارزان جنگل را تنها گذاشتند و به نیروهای سردار سپه پیوستند (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

۴. پایگاه مردمی جریان راست سازش کار

از جمله نکات مهم در تأثیرگذاری جریانی سیاسی پایگاه مردمی آن است. در این جا، ضمن بررسی دو مؤلفهٔ خاستگاه طبقاتی و منطقهٔ نفوذ جغرافیایی، مختصات پایگاه مردمی جریان راست سازش کار ترسیم می‌شود.

۱.۴ خاستگاه طبقاتی

اگرچه منابع و مدارک قابل اتکا در این رابطه اندک است، و چه‌بسا وجود ندارد، اما می‌توان از جایگاه طبقاتی و مختصات قشری نخبگان جریان راست نتایجی منطقی درخصوص حامیان مردمی‌اش گرفت. پیش‌تر اشاره شد که خاستگاه طبقاتی راست اقشار مرفه و بالای متوسط جامعه بوده است. ضربغام السلطنه تالش، امیر عشایر خلخال، اشجع‌الدوله اسالمی، سالار شجاع، ساعدالدوله، و رشیدالممالک همگی از طبقهٔ خوانین و از قشر زمین‌دار بودند. امثال سردار محی نیز متعلق به خاندان ثروت‌مندی بودند که وجه سیاسی‌شان نیز در نظام

بوروکراسی کشور پررنگ شده بود. رضا افشار نیز با چهره‌ای اداری — دولتی از متمولین محسوب می‌گشت.

در این راستا بررسی نخبگان طبقاتی حاکم بر منطقه خزر به روشن شدن بیش تر بحث یاری می‌رساند. آن لمبتون (Ann Lambton) استدلال کرده است:

اشرافیت زمین‌دار مستمر که بتواند املاک و مستغلات خود را در کلیت آن از نسلی به نسل دیگر منتقل کند هرگز در ایران شکل نگرفته است، چرا که اولاً سرشت جامعه و قانون ارث در اسلام در برابر چنین خواستی عرض‌اندام می‌کند و تقسیم‌شدن پی‌درپی دارایی‌ها به نحو گریزناپذیری طی چند نسل تداوم می‌یابد ... ثانیاً وضعیت توأم با هرج و مرج مکرر و تغییرات دودمانی پی‌درپی نیز مانع ظهور یک اشرافیت زمین‌دار پابرجا شده است (Lambton, 1954: 259).

در میلاد زخم نیز، ضمن تذکر استدلال لمبتون، اظهارات مشابهی توسط تیگرانف (Tigranov) روسی و ناظران انگلیسی حاضر در ایران مطرح شده است.

با در نظر داشتن این ویژگی اقتصاد سیاسی آن روز ایران، می‌توان چهار مؤلفه و خصیصه عمده را در نخبگان طبقاتی تشخیص داد. نخست آن که بخشی از آن‌ها منسوب به قشر دهقان یا خرده‌مالک بودند و بخش دیگر هم منتسب به طوایف ایلی. در واقع قدرت‌مندترین‌های ایشان پیشینه بلافصل دهقانی داشتند که به نظر می‌رسد متأثر از بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اقتصادی تقریباً دائمی تاریخ اسلامی ایران بوده است. وضعیت پرهرج و مرج سیاسی و ارزش‌های مسلط اجتماعی، در کنار فرصت‌طلبی افراد و فقدان هرگونه مسئولیت اجتماعی، به ارتقای سریع بسیاری از مهره‌های پیاده در صفحه شطرنج ایران یاری رساند (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۱).

ثروت‌مند شدن نیمی از این افراد از طریق راه‌های نامشروع دومین مؤلفه عمده نخبگان طبقاتی است، در حالی که انباشت ثروت آن نیمه دیگر نیز در مدتی کوتاه و کمابیش از همین راه‌ها محقق می‌شد. از یادداشت‌های مأموران بریتانیایی مشخص می‌شود که بسیاری از آن‌ها، اگر نه همه‌شان، «بیش از حد ستم‌گر» بوده‌اند. نکته‌ای که به توضیح و فهم بهتر روش‌های کسب ثروت توسط این قشر کمک می‌کند. فساد اقتصادی تقریباً فراگیر ذیل مؤلفه سوم جای می‌گیرد، به طوری که انگلیسی‌ها خصلت اساسی نخبگان حاکم ایران را «تقلب و نادرستی» می‌خوانده‌اند. به نظر می‌رسد در این میان فقط می‌توان مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله را از این سوءرفتار اخلاقی و روشی معاف دانست و

متعاقب این، به غیر از این دو تن، ویژگی میهن دوستی این جماعت هم در زدوبند با قدرت‌های بیگانه تعریف می‌شد. مؤلفهٔ چهارم نخبگان طبقاتی، ابن‌الوقتی و تذبذب ذاتی این زمین‌داران اغلب جنگ‌سالار بود که، برخلاف فرهنگ عمومی مسلط در ایران، به خاطر منافع حقیر شخصی پیوند و وفاداری خویش را از قدرتی، داخلی یا خارجی، به سود دیگری می‌گسستند. بر این اساس اتحاد ایشان اتحاد «ریگ‌های روان» بود که در بستری «حامی‌پرورانه» (clientele) جریان داشت (همان).

اگر مجموع بحث بالا را در کنار چکیدهٔ استدلال لمبتون قرار دهیم، می‌توان چنین انگاشت که توده‌های حامی جریان راست سازش کار در جنبش جنگل دو شاخصهٔ مهم داشتند. نخست از هم طبقه‌ای‌های خودشان و متعلق به طبقات فرا متوسط بودند و در گام بعدی در ارتباطی حامی‌پرورانه با طبقات متوسط پایین و مادون متوسط به سر می‌بردند، با این نیت که از منافع موجود در ساختار اجتماعی برای جهش‌های عمودی و تحرک رو به بالا استفاده کنند. با توجه به این که هدف تشخیص «حامیان مردمی» جریان راست و نه نخبگان طبقاتی آن است، به نظر می‌رسد نمایندگان نوع اول حامیان را می‌توان قشر تاجران و بازرگانان دانست؛ چرا که به واسطهٔ خلق و خوی شغلی و خاستگاه صنفی‌شان رویکردی محاسباتی در روابط خویش داشتند و از سویی متعلق به طبقات متوسط و فرا متوسط بودند. نمایندگان دستهٔ دوم حامیان را نیز می‌توان دهقانان و زارعین برشمرد که یا در لباس رزم به خدمت‌رسانی جریان راست مشغول می‌شدند یا رعیت‌های خان‌ها و افراد ایلات بودند که از رؤسای خویش حمایت می‌کردند.

۲.۴ قلمرو نفوذ جغرافیایی

با استدلالات شمرده شده حداقل مناطق نفوذ جریان راست را باید مناطق مورد احاطهٔ آن‌ها دانست. واژهٔ «حداقل» بدان سبب به کار برده می‌شود که محتمل است راست‌ها از مناطق دیگر هم هوادار و خواهان داشته‌اند. ضمن این که منطقی‌تر برش سیاسی عاملین همواره در مناطق سکونت‌شان بیش‌تر از مناطق بیگانه است. بنابراین با تشخیص و تعیین محل مورد تسلط فعالان راست سازش کار می‌توان به جغرافیای حداقلی نفوذ آن‌ها پی برد، به خصوص اگر از قشر ایلیاتی و طایفه‌ای باشند. نصرت‌الله‌خان ضرغام‌السلطنه بر مناطق پنج‌گانهٔ طولش تسلط داشت و والی آن‌جا بود. سالار شجاع هم، که در رابطهٔ گسست - پیوست با جنگل

به سر می برد، برادر امیر مقتدر تالش بود و بر آن منطقه نفوذ داشت. از دیگر افراد این جریان، که در جغرافیای تالش اعمال اقتدار می کرد، اشجع الدوله اسالمی بود.

دیگر چهره اپورتونیست جریان راست مصطفی قلی خان امیرعشایر، از خوانین منطقه خلخال، بود که در آن زمان به آذربایجان شرقی تعلق داشت. او که در خانواده حاکم ایل شاطرانلو زاده شده بود به غارت و آزار رعایا شهرت داشت. رشیدالممالک خلخالی نیز برادر امیر عشایر و از سران ایل شاهسون بود و در پایان عمر جنگل نقش مهمی ایفا کرد. در شرق گیلان هم افرادی چون ساعدالدوله، فرزند محمدولی خان سپهسالار، حاکم بودند که اتحاد و جدایی او از جنبش شرح داده شد. سردار محی نیز در رشت، که موطن او بود، و جاهت و احترام داشت. علاوه بر اینها از بازرگانان و تجار فرصت طلب نیز نام برده شد. با توجه به مرکزیت رشت، هم به لحاظ اقتصادی و هم از جنبه سیاسی در گیلان، بایستی سهمی از نفوذ جغرافیایی را هم به ایشان و حیطة رشت اختصاص داد، اگرچه انزلی و لاهیجان هم کم و بیش در مرتبه های بعدی از چنین جایگاهی برخوردار بودند.

با این اوصاف می توان به طور نسبی تمرکز عمده توده های حامی جریان راست سازش کار را نخست در مناطق «طوالش»، به نمایندگی امیر مقتدر و سالار شجاع و اشجع الدوله، «خلخال» و حواشی آن، به نمایندگی امیر عشایر و رشیدالممالک، شرق گیلان و «تنکابن»، به حکمرانی سپهسالار و به نمایندگی پسرش ساعدالدوله، دانست. علاوه بر این «بازارهای گیلان» و به طور خاص بازار رشت را نیز می توان در زمره این مجموعه به حساب آورد (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

۵. موافقان و مخالفان جریان راست سازش کار

با توجه به روحیه ای که از اپورتونیست ها تصویر شد بدیهی است که به شکلی مشخص نمی توان موافق یا مخالفی برای آن ها برشمرد و خط معینی برای تمایز این دو اعلام کرد. در واقع طی رفت و برگشتی مداوم است که موافقان و مخالفان راست ها مشخص می شوند؛ یعنی جبهه ای که در برهه ای متحد بوده و در برهه ای در مقابل و در جایگاه دشمن قرار می گرفته است. بنابراین، ابتدا موافقان و مخالفان داخلی و سپس موافقان و مخالفان بین المللی جریان نامبرده بررسی می شوند.

۱.۵ موافقان و مخالفان داخلی

مبتنی بر توضیح بالا دو جبهه کلی، دولت مرکزی و جنبش جنگل، در عرصه داخلی را می توان بررسی است. به نظر می رسد از آغاز جنبش در ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ ش، که دولت جنگل تحت عنوان کمیته اتحاد اسلام اداره امور را به دست می گیرد، جنگل در زمره مخالفان و دولت مرکزی در دسته موافقان راست ها قرار دارند. به طوری که جنگ سالاران زمین دار بارها در جبهه سرکوب جنگل به آن ها یورش بردند. همکاری امیر مقتدر تالش در حمله ۱۲۹۴ ش به جنگلی ها از این دست است: «سردار مقتدر ... برای دست گیری جنگلی ها روانه ... و از لحاظ تطمیع حکم حکومت تالش و فومنات را از دولت ایران گرفته به وی دادند» (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۲). همراهی اشجع الدوله، حاجی تقی فومنی، مهدی خان کرمانشاهی، و اکبرخان با نیروی نظامی مفاخر علیه جنگلی ها شاهد دیگری است بر این گروه از موافقان و مخالفان راست های فرصت طلب. اما با تثبیت اقتدار جنبش در ۱۲۹۶ ش در گیلان، و تشکیل دولت در رشت، جبهه موافق و مخالف برای راست ها تغییر می کند و جنگلی ها در زمره دوستان درمی آیند؛ اگرچه همواره نیم نگاهی به سوی اشارات دولت مرکزی تهران وجود داشت.

در تیرماه ۱۲۹۶، پس از نبردی که بین قوای جنگلی و تالش ها رخ داد، امیر مقتدر به ائتلاف متحدان جنگل می پیوندد و رشیدالممالک هم او را در این امر همراهی می کند. در مردادماه ایلات خلخال هم، که اغلب در جناح دولت تیر شلیک می کردند، فضای جنگل را مساعد یافتند و مواهب اتحاد اسلام را نسبت به آن چه از دولت نصیبشان می شد برتر دیدند و جایگاه موافق و مخالف جابه جا گردید. این روند به آن جا رسید که امیر عشایر از رهبران ایل شاهسون شاطرانلوی خلخال، که پیش تر از وی نام برده شد، در پاییز ۱۲۹۶ ش از سوی کمیته اتحاد اسلام به عنوان والی رشت منسوب شد. خوانین شرق همچنان در موضع گذشته در ائتلاف با دولت و ثوق علیه جنگل بودند و جنگی را علیه آن ترتیب دادند که در رأس آن ساعدالدوله تنکابنی قرار داشت. حاشیه جالب سخن آن که «و ثوق الدوله ... [که] به هر گونه وسایلی متوسل می شد تا بدین وسیله بتواند غائله جنگل را خاتمه دهد و به همین منظور با علی اصغرخان ساعدالدوله فرزند سپهسالار تنکابنی وصلت کرده و دخترش را به حباله نکاح او در آورد» (مدنی، ۱۳۷۷: ۵۹).

در هر صورت، به سبب شکست قوای وی از جبهه مشترک جنگل و سالار فاتح کجوری و تسلیم قوا توسط امیر اسعد برادر ساعدالدوله، او نیز تسلیم گردید و به ائتلاف جنگلی‌ها درآمد و در واقع باز جبهه موافق و مخالف تغییر کرد. لیکن این صف‌بندی نصفه‌ونیمه تا پایان ۱۲۹۷ ش، که حکمرانی گیلان با جنگلی‌ها بود، ادامه داشت ولی با ضعیف‌شدن بنیه آن و جدایی سران، و اعدام دکتر حشمت در اردیبهشت ۱۲۹۸ ش، جنبش به حال احتدار درآمد و باز ائتلاف‌ها با جبهه‌گیری‌ها و موافق - مخالف‌سازی‌ها متحول شد. به طوری که ایلیاتی‌های جنگ‌جو، که در معیت خان‌هایشان در کنار جنبش بودند، به جبهه جست‌وجو و دست‌گیری کوچک‌خان، قزاق‌های دولتی، پیوستند. این استراتژی تا اوایل ۱۲۹۹ ش و تشکیل جمهوری شورایی ادامه داشت تا آن‌که صلاح امر در ائتلاف دوباره با جنگلی‌ها دیده شد (نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

به موازات آن‌که سردار محی در جرگه بلشویک‌ها تا قلب جنگل نفوذ کرد، ملاکین نیز به کوچک‌خان نزدیک شدند تا به واسطه اعتقادات او، که شامل گرایش ملی - مذهبی و اعتقاد به مالکیت خصوصی بود، منافع اقتصادی‌شان، که در تضاد آشکار با شعارهای کمونیستی جریان چپ قرار داشت، را حفظ کنند. به‌علاوه ملایان و بازرگانان سرشناس و ثروت‌مند گیلان، که اکنون در «ابراز احترام» به کوچک‌خان به مردم می‌پیوستند، به نجوای خطر بلشویک‌ها برای کشور در گوش او پرداختند (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

این مستندات به‌خوبی تغییر مواضع راست‌ها، که تغییردهنده جبهه دوست و دشمن (موقت) آن‌هاست، را شرح می‌دهد. البته به‌نظر می‌رسد در این برهه تقسیم‌بندی‌ها انشعاب پیدا می‌کند؛ تا پیش از این راست‌های سازش‌کار، مبتنی بر موافقت و مخالفت با دولت مرکزی، موافق یا مخالف جنگلی‌ها بودند، اما در این زمان دو شاخه می‌شوند: عده‌ای که اکثریت خوانین و ملاکین و بازرگانان را شامل می‌شدند به جریان ملی - مذهبی و رهبر کاریزماتیک‌اش کوچک‌خان متمایل می‌شوند و عده‌ای دیگر مانند سردار محی، که ترکیبی از ثروت خانوادگی و قدرت بوروکراتیک بودند، با تصریح بر عدم اعتقاد به اصول آن، به جریان چپ نزدیک شدند.

۲.۵ موافقان و مخالفان بین‌المللی

با توجه به هم‌زیستی دو دولت استعمارگر روس و انگلیس با دولت مرکزی، طی آخرین دههٔ قرن گذشته که مورد بررسی است، برهه‌بندی بخش پیشین در این‌جا نیز صادق است؛ با این توضیح که جریان اپورتونیست از طرفی با جنبش جنگل و از طرفی با دو قدرت بیگانهٔ متنفذ در ایران مواجه بود که به فراخور حال با هرکدام از آن‌ها دست به ائتلاف می‌زد. شاخص راست سازش کار در برههٔ تلاش جنگل برای تثبیت، که شامل نبردهای مختلفی است و بازهٔ زمانی ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ ش را دربر می‌گیرد، فئودال‌های جنگاور است و در اتحاد با روس‌های تزاری به‌سر می‌برد.

اشاره داشتیم که حملهٔ چندبارهٔ امیر مقتدر به جنگل به وسوسه و ترغیب کنسول‌گری روس انجام گرفته بود؛ در ادامه طی نبرد ماکلوان روس – جنگل در مهر ۱۲۹۴ ش، نبرد ماسوله در بهمن همان سال که قوای دولتی نیز در کنار روس‌ها بودند، نبرد شاندرمن و خمام که از اردیبهشت تا مرداد ۱۲۹۵ ش به‌طول انجامید و در نبرد آبان آن سال، که نیروی نظامی مفاخرالملک به فرماندهی اشجع‌الدوله برای سرکوبی جنگل تشکیل گردیده بود، روس‌های تزاری عنصر دخیل خارجی بودند. در تمامی این برخوردها همواره جریان راست، یا در قالب نیروی جنگی یا نیروی راهنما و اطلاعاتی، در کنار عناصر مخالف خارجی و درمقابل جنگل قرار داشت.

در برههٔ استقرار اتحاد اسلام در رشت و حکمرانی جنگلی‌ها بر گیلان راست‌ها که، متأثر از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و تضعیف اقتدار و نفوذ نیروهای روسیهٔ سفید در گیلان و ایران و خروج ایشان از کشور، در اتحاد با بلشویک‌ها منافی برای خویش متصور نبودند، مصلحت را در نزدیکی به کوچک‌خان یافتند با تغییر موضع در ائتلاف با جنگل درآمدند. این روند تا درگیری انگلیسی‌ها و جنگل، که جدایی حاج احمد کسمایی و انحلال اتحاد اسلام از سوی وی در پی داشت، برقرار بود؛ لیکن در این هنگام همراهی با انگلیسی‌ها منافع بیش‌تری برای راست‌ها به ارمغان آورد، به‌طوری که نصرت‌الله خان ضرغام‌السلطنه در ائتلاف با ایشان درآمد:

ضرغام با انگلیسی‌ها به مذاکره پرداختند معلوم شد انگلیسی‌ها ضرغام را دعوت گرفته‌اند که جنگل را محاصره و با قزاقان در دست‌گیری میرزا کوچک‌خان یاری نماید. ضرغام با پیشنهاد آن‌ها موافقت کرد ... (کوچکپور، ۱۳۶۹: ۳۰).

همان‌گونه که دربارهٔ موافقان و مخالفان داخلی راست‌ها هم ابراز شد با تأسیس جمهوری، در خرداد ۱۲۹۹ ش، صف‌بندی‌ها برای فرصت‌طلبان دوباره متحول شد. با

پیاده‌شدن نیروی بلشویک از کشتی روسی در انزلی، انگلیسی‌ها ابتدا به رشت و سپس تا سرحدات گیلان - قزوین عقب‌نشینی کردند. در نتیجه زمام امور به دست روس‌های سرخ و مبارزان جنگل افتاد که طبیعتاً بر مواضع سازش‌کارانه راست‌ها تأثیرگذار بود. در مستندات داریم که فعالیت سردار محی در مراسلات با روسیه انقلابی استمرار داشت. گیلک نقل می‌کند: «سردار محی ... مخفیانه چند نفر را دور خود جمع کرده و با ارسال مکاتیب به روسیه امیدوار بود بتواند ریاست انقلاب را پس از آمدن قوای بلشویک در دست بگیرد» (۱۳۷۱: ۲۶۵). یحیی دولت‌آبادی نیز در این باره تصریح دارد: «... دست سیاست بیگانه از آستین بلشویک ساختگی در گیلان در آمده، رل بزرگی بازی می‌کند» (۱۳۳۱: ۱۵۲/۴).

جناح مالکان و بازرگانان و ملایان زمین‌دار، که منافعشان را در گرو نزدیکی با جریان میرزا می‌دیدند، با جدایی او از دولت انقلابی سر در گریبان سکوت فرو بردند، به‌ویژه که دستشان به جایی بند نبود. از خان‌های ایلپاتی هم در این دوران فعالیتی در مدارک و اسناد دیده نمی‌شود. شاید بدان سبب که گیلان به‌طور کل در دست بلشویک‌ها بود و آن‌ها هم در زدوخورد با ائتلاف انگلستان - دولت مرکزی. در این فضای پرتنش، که درگیری‌ها تداوم داشت و هر روز جبهه مسلط تغییر می‌کرد، مصلحت‌اندیشان سود را در «ناظر بازی‌بودن» می‌یافتند، اگرچه آشکارا منافع اقتصادی‌شان به سیاست‌گذاری انگلستان و دولت استبدادی نزدیک‌تر بود.

مبتنی بر همین نکته است که در سرایش سقوط چپ‌های دولت شورایی گیلان، که از توافق تهران - لندن - مسکو برمی‌آمد، علناً در همکاری با قوای انگلوفیل دولت کودتایی تهران قرار می‌گیرند. شاهد مثال اعزام قوای کمکی توسط رشیدالممالک خلخالی و امیر مقتدر تالش برای پیوستن به قوای دولت انگلیس در تابستان و پاییز ۱۳۰۰ ش است که در پی سرکوب آخرین بازمانده‌های جنبش جنگل بودند. بنابراین آشکار می‌شود که موافقان و مخالفان راست‌های سازش‌کار در عرصه بین‌المللی از روس‌های سفید تا روس‌های سرخ و نیز انگلستان را دربر می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

آن‌چنان که از مستندات برآمد جریان راست سازش‌کار در انطباق با گروه «روباها» در نظریه نخبگان ویلفردو پارتو قرار دارد. آن‌ها، که ذیل بینش سیاسی اپورتونسیسم تعریف

می‌شوند، در مواضعشان فرصت‌طلبانه و مبتنی بر منافع فردی رفتار می‌کنند. در واقع ائتلاف آن‌ها با جبهه‌های گوناگون اتحاد «ریگ‌های روان» است. از ویژگی‌های عمدهٔ جریان راست عدم وجود تشکیلات یک‌پارچه است. به بیان دقیق‌تر چهره‌های شاخص این جریان به صورت مجزا از هم رفتار سیاسی‌شان را سامان می‌دهند و هرکدام بر اساس طرح فردی اعلام موضع می‌کنند. به‌طور کلی نخبگان منتسب به جریان راست سازش‌کار در طیفی بلند از بزرگ‌مالکان جنگ‌سالار، روحانیت فتودال، فعالان سیاسی، و بازرگانان قرار می‌گیرند.

خاستگاه فکری اپورتونیست‌ها، فارغ از تقسیم‌بندی‌های رایج «داخلی - بین‌المللی»، منشأ «شخصیتی - روانی» دارد. راست‌ها در مواجهه با پدیدهٔ استقلال با شاخص «منافع خصوصی» و نه حفظ تمامیت ارضی کشور رفتار می‌کنند. آن‌ها که نخبگانی از سنخ «روباها» بودند فارغ از شور میهن‌پرستی به اتحاد با عوامل بیگانه در می‌آمدند. مؤلفهٔ عدالت اجتماعی در تضاد ماهوی نزد جریان راست قرار داشت به گونه‌ای که اصلاحات اقتصادی و تعدیل فاصلهٔ طبقاتی را بر نمی‌تابیدند و در این راستا مبتنی بر خصیصهٔ معامله‌گری «روباها» تعیین موضع می‌کردند. جریان نامبرده در رابطه با استبداد برخورداری دوگانه داشت، به‌طوری که در کارنامه‌اش هم مبارزه با آن دیده می‌شود هم همکاری با آن. پارتو در این رابطه صفت «کارچاق‌کن سیاسی» را برای این سنخ نخبگان به کار برده است. جریان راست سازش‌کار در رابطه با نهاد مذهب نگرش محافظه‌کارانه، معیشت‌اندیشانه، و ابزاری داشت به گونه‌ای که از مشروعیت دین در جهت تحصیل مطامع شخصی بهره می‌برد؛ لذا به بیان پارتویی، روباه‌صفتانه به ارزش‌های اخلاقی پای‌بندی نداشت. درنهایت می‌توان گفت نقش راست‌ها در سیر تحولات جنبش به دو شکل «ممانعت» و «خیانت» تأثیرگذار بوده است و در ادامه «اختلاف‌افکنی» را نیز می‌توان بر این دو افزود.

علاوه بر این‌ها نشان داده شد که پایگاه مردمی جریان راست سازش‌کار ذیل دو دستهٔ قابل تمیز است: نخست، طبقات فرامتوسط و متوسط به بالا که مبتنی بر تعلقات طبقاتی‌شان تعریف می‌شوند و تجار بازاری و بازرگانان از آن زمره‌اند؛ دوم، طبقات متوسط پایین و مادون متوسط که دهقانان و رعایایی را شامل می‌شوند که به امید حرکت عمودی میان‌طبقه‌ای و یا به علت قراردادن در ساختار اجتماعی ارباب - رعیتی در سنخ حامیان مردمی راست‌ها قرار می‌گیرند. نفوذ جغرافیایی این جریان را نیز می‌توان مناطق تحت تسلط نخبگان، که اغلب از طبقهٔ فتودال بودند، دانست و بر این اساس تالش، خلخال، تنکابن، و بازارهای گیلان،

به‌ویژه بازار رشت، از نقاط اصلی تشخیص داده شد. دربارهٔ موافقان و مخالفان داخلی و بین‌المللی جریان راست سازش کار بایستی اذعان کرد که، مبتنی بر برهه‌های زمانی، نموداری پرفرازونشیب از این روابط ترسیم می‌شود. راست‌ها در داخل گاه با دولت مرکزی و گاه با جنبش جنگل در موافقت یا مخالفت به سر می‌بردند و در عرصهٔ بین‌المللی نیز، بر مبنای تحولات دستگاه قدرت، روس‌های سفید، بلشویک‌ها، و انگلیسی‌ها با آن‌ها تمایل و تعارض ورزیدند. نتیجتاً می‌توان گفت جریان راست سازش کار در مواضع‌اش اپورتونیستی و فرصت‌طلبانه عمل می‌کرد و جبههٔ سیاسی و صف‌بندی‌اش را مبتنی بر منافع طبقاتی، صنفی، و یا شخصی تنظیم می‌کرد. بنابراین، نسبت به آرمان‌های ساختاردهنده و موجد جنبش جنگل مقید و وفادار نبود.

جدول ۲. تحلیل جریان راست سازش کار در جنبش جنگل مبتنی بر نظریهٔ نخبان ویلفردو پارتو

مؤلفه‌ها	مختصات جریان راست سازش کار
بینش سیاسی	اپورتونیسیم (فرصت‌طلبی)
خاستگاه فکری	شخصیتی - روانی
استقلال و تمامیت ارضی	بینش منفعت‌طلبانه و فارغ از شور میهن‌پرستی؛ منطبق بر سنخ «روباها»
عدالت اجتماعی	در تضاد با تعدیل فاصلهٔ طبقاتی و منطبق بر خصیصهٔ معامله‌گری «روباها»
استبداد سیاسی	برخورد دوگانه با عوامل استبداد و منطبق بر مدل کارچاق‌کن سیاسی «روباها»
رابطه با مقولهٔ مذهب	کاربرد ابزاری و منطبق بر خصیصهٔ عدم پای‌بندی اخلاقی «روباها»
مؤلفه‌ها	مختصات جریان راست سازش کار
خاستگاه طبقاتی حامیان مردمی	اول: طبقات فرادست و متوسط بالا؛ دوم: طبقات متوسط پایین و مادون متوسط با تمرکز بر گروه اول
منطقهٔ نفوذ جغرافیایی حامیان مردمی	مناطق تحت تسلط اربابان همچون تالش و نیز بازارهای گیلان از جمله بازار رشت
موافقان و مخالفان داخلی	فاقد موافقان و مخالفان ثابت مبتنی بر ائتلاف‌های ناپایدار و موقت با دولت مرکزی و جنگل
موافقان و مخالفان بین‌المللی	فاقد موافقان و مخالفان ثابت مبتنی بر ائتلاف‌های ناپایدار و موقت با روس‌های سفید، بلشویک‌ها، و انگلستان

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۶). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: قومس.
- باتامور، تی. بی. (۱۳۶۹). *نخبگان و جامعه*، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.
- برگ‌های جنگل، *نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل* (۱۳۸۰). به کوشش ایرج افشار، تهران: فروزان.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو (۱۳۸۵). *فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ عبدالحسین نیک گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- تیمی طالبانی، میرزا محمد (۱۳۲۴). *دکتر حشمت که بوده و جنگل گیلان چه بوده*، رشت: جمعیت فرهنگ گیلان.
- جنگلی، میرزا اسماعیل (۱۳۵۷). *قیام جنگل*، با مقدمه و کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- راش، مایکل (۱۳۸۸). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۴). *اولین جمهوری شورایی در ایران، نهضت جنگل*، تهران: چاپخش.
- جنگل (۱۳۳۵ ق). «یک مصاحبه دربارهٔ ایران»، ش ۹، ۱۶ ذیقعه.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطار و فردوس.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶). *میلاذ زخم، جنبش جنگل و نخستین جمهوری سوسیالیستی ایران*، ترجمهٔ شهریار خواجهیان، تهران: اختران.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۱). «جریان‌شناسی جنبش مشروطه»، *بازتاب اندیشه*، ش ۲۹.
- صبوری دیلمی، محمدحسن (۱۳۵۸). *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانهٔ جنگل*، تهران: مؤلف.
- فردوست، حسین (۱۳۸۶). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، به کوشش عبدالله شهبازی، تهران: اطلاعات.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۷). *سردار جنگل*، تهران: جاویدان.
- کوچکپور، صادق (۱۳۶۹). *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین*، رشت: گیلکان.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲). *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: گیلکان.
- مدنی، میراحمد (۱۳۷۷). *جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان*، به کوشش سیدمحمدتقی میر ابوالقاسمی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب.
- نعیمی، عباس (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی سیاسی جنبش جنگل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه شاهد.

عباس نعیمی و دیگران ۱۶۵

یقیکیان، گریگور (۱۳۸۶). شوروی و جنبش جنگل، یادداشت‌های یک شاهد عینی، به کوشش برزویه ارجمند، تهران: اختران.

Lambton, Ann. K. S. (1954). *Landlord and Peasant in Persia*, London: Oxford University.

منابع دیگر

بهرام‌پور، فرحناز (۱۳۸۲). «نقش نیروهای چپ در جنبش جنگل»، مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل، رشت: شهر باران.

رابینو، ه. ل. (۱۳۵۰). ولایت دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خممامی زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رضوی‌نژاد، میرابوطالب (۱۳۷۷). چهار سیاستمدار ملی متقی و نام‌آور ایران، تهران: گوتنبرگ.

کریمی، بهنام (۱۳۸۲). آسیب‌شناسی نهضت جنگل، تهران: قصبه‌سرا.

مجموعه اسناد نهضت جنگل (۱۳۸۲). رشت: شهر باران.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹). جنبش میرزا کوچک، بنا به گزارشات سفارت انگلیس، تهران: تاریخ ایران. نژادبخش، اصغر (۱۳۸۲). «دست‌های آلوده در جنگل مه‌آلود» همایش بازشناسی نهضت جنگل، رشت: شهر باران.

هدایتی خوشکلام، منوچهر (۱۳۸۳). یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، رشت: کتیبه گیل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی